



بهار ۱۳۵۹:

مقطع زمینه سازی شروع جنگ*

سجاد نخعی

<p>تاریخ جنگ ها به شیوه های گوناگونی نوشته می شود. روزشمار وقایع، یک از شیوه های رایج در نوشتن تاریخ جنگ هاست. در این شیوه تلاش می شود رویدادها به ترتیب تاریخی روزانه، هفتگی، دوره ای به همان صورتی که اتفاق افتاده اند به رشته تحریر درآمده و بازنمایی شوند تا نسل ها بعدی با توجه به ترتیب وقوع رویدادها به بازخوانی آنها بپردازند. مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ از سال های پایانی جنگ تحمیلی پروژه ارزشمند تدوین روزشمار جنگ ایران و عراق را آغاز کرده است و تلاش دارد رویدادها و تحولات آن را از ابعاد گوناگون مورد بررسی قرار داده و به شکل کتاب های روزشمار به خوانندگان ارائه دهد که علاقمندان به جزئیات بیشتر رویدادها، می توانند به مجلدات منتشر شده مراجعه کنند. در این فصلنامه سعی می شود رویدادهای مهم جنگ در قالب یک فصل مورد بررسی قرار گرفته و به تصویر کشیده شود. رویدادهای جنگ دارای ابعاد مختلفی بودند و تحولات در حوزه های گوناگون بر روی روند جنگ ایران و عراق تاثیر داشت. در این فصل شمار تلاش می شود رویدادهای تاثیرگذار در رویدادهای جنگ در ابعاد نظامی، سیاسی، اقتصادی و اجتماعی در سطوح ملی، منطقه ای و بین المللی مورد توجه قرار گرفته و به خوانندگان فصلنامه عرضه شود. این شیوه در کنار مطالب تحلیلی و اسنادی که در مجله به خوانندگان ارائه می شود، به دلیل ارائه مطالب بر اساس ترتیب زمانی وقوع رویدادها، می تواند سیر دقیق تری از شکل گیری تحولات جنگ را به خوانندگان عرضه دارد و به درک تاریخی آنها از جنگ کمک شایانی کند.</p>	<p>اشاره</p>

مقدمه

به صورت غیرمستقیم به زمینه سازی جنگ تحمیلی مربوط بودند و بر قدرت حکومتی، امنیت ملی و ثبات سیاسی نظام تازه تأسیس جمهوری اسلامی تأثیر مهمی داشتند.

به طور کلی در این دوره زمانی، نظام جمهوری اسلامی در وضعیتی دوگانه قرار داشت. از سویی با اتکا به

بهار ۱۳۵۹، به خصوص ماه فروردین آن، از نظر تاریخی مقطع خاصی در شکل گیری آینده نظام جمهوری اسلامی و مهم ترین اتفاق تاریخی آن یعنی جنگ تحمیلی بود. در این دوره، ایران در گیر بحران ها و مشکلات عدیده داخلی و خارجی بود، حوادثی که بعضی به طور مستقیم و بعضی

* در تهیه این گزارش از منابع موجود مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ و به طور خاص از کتاب هفتم روزشمار جنگ نوشته هادی نخعی استفاده شده است.

این وضع وقتی وخیم تر شد که در صف بندی کل عرصه سیاسی کشور، برخی گروه ها با طرح دعاوی انقلابی، مانده از مبارزه با رژیم گذشته، به شدت فعال بودند و هر جا که لازم می شد، با اتکا به سلاح، نقش چریکی و شبه نظامی خود را نشان می دادند و حاضر به پذیرش حاکمیت جدید نبودند. این وضعیت در مجموع فضایی را ایجاد کرد که از دیدگاه رژیم عراق تسهیل کننده تحركات آن برای زمینه سازی تجاوز ارتش این کشور به ایران به شمار می رفت.

مهم ترین وقایع سیاسی - نظامی مربوط به این دوره زمانی عبارت بودند از:

۱) قطع روابط سیاسی ایران - آمریکا

بهار ۱۳۵۹ در حالی شروع گردید که درگیری سیاسی ایران و آمریکا هر روز تشدید می شد و محور اصلی آن نیز مسئله گروگان های آمریکایی بود. دولت آمریکا تلاش داشت در سطح علنی با افزایش فشارهای سیاسی و اقتصادی خود و متحدانش این مسئله را به نفع خود پایان دهد [در سطح سری، آمریکا همچنان پیگیر جدی اقدام نظامی بود]؛ در این میان، موضوع شاه سابق ایران نیز وجود داشت که در پاناما به سر می برد و با پیگیری های حقوقی دولت ایران برای استردادش مواجه شده بود، هر چند کارتر تمایلی به ورود شاه به آمریکا نداشت، اما برای جلوگیری از استرداد او به ایران تمامی توان خود را به کار گرفته بود. با تدابیر آمریکا و هماهنگی مصر، شاه در اقدامی غیر منتظره (همزمان با ورود نمایندگان ایران به پاناما) مجدداً راهی مصر شد تا عملاً حقوقدانان اعزامی ایران راهی برای پیگیری پرونده وی نداشته باشند [۱۳۵۹/۷۳] این اقدام آمریکا جو ضد شاه - ضد آمریکا را در ایران به شدت دامن زد.

در شب ۱۳۵۹/۷۹ اعلام خبر ارسال پیام کارتر (از طریق سفارت سوئیس در ایران) برای امام خمینی از طریق سیمای جمهوری اسلامی - به دستور شخص امام - به مثابه یک بمب خبری در مباحث موجود پیرامون آن بود. در این پیام نسبتاً مفصل، کارتر ضمن هم نوایی با امام خمینی (ره) و رئیس جمهور ایران درباره صلح جهانی و حاکمیت ملل و موافقت با تشکیل کمیسیون تحقیق برای

مشروعیت سیاسی بالای متأثر از پتانسیل انقلاب، نهادهای قانونی خود را تأسیس یا پایه ریزی می کرد (رفراندوم قانون اساسی، انتخابات ریاست جمهوری و مرحله اول انتخابات مجلس در سال ۱۳۵۸ برگزار شده است) و از سوی دیگر در حال طی کردن مرحله گذار بود و به مرحله استقرار قطعی و ثبات طبیعی و قانونی خویش نرسیده بود. جریان های سیاسی و اجتماعی [اعم از مخالفان و یا موافقان نظام جدید] کماکان به شیوه انقلابی فعالیت می کردند و در یک چرخه منظم قانونی و عقلانی قرار نگرفته بودند. برخی از تشکل های سیاسی، مخالف حاکمیت بودند و به به مطالبات سیاسی به شکل گسترده ای دامن می زدند

در حالی که نظام قادر یا مجاز به جذب و پاسخ مساعد به آنها نبود. بنابراین مطالبات مزبور بلا تکلیف می ماند و عرصه سیاسی را دستخوش بحران می کنند. تشدید درگیری های خونین غرب کشور نیز از مسائل دیگری است که نظام جدید با آن روبه رو بود.

در عرصه خارجی نیز

سیر روابط ایران با آمریکا و بحران گروگان ها روزهای تعیین کننده ای را می گذراند. در این میان، عراق در فضای ناشی از درگیری های ایران و آمریکا در پی تحقق مطامع خویش برآمد. درگیری هایی که در غرب کشور، جبهه دیگری را جلوی نیروهای مسلح ایران گشوده بود نوعی ایجاد سهولت در حرکت برای عراق محسوب می شد و عامل مساعدی برای زمینه سازی تجاوز آن به شمار می رفت.

با وجود حساسیت شدید اوضاع کشور، مرکزیت سیاسی و به تبع آن فرماندهی نظامی ایران در نوعی بحران و عدم ثبات به سر می برد و تحت تاثیر برخوردهای تضعیف کننده ناشی از جناح بندی موسوم به لیبرال و خط امام قرار داشت.

امام خمینی (ره):

راه حل لانه جاسوسی را از من که یک نفر از ملت ایران هستم خواستن، به بیراهه رفتن است؛ حل این مسئله به دست هیچ کس جز ملت شریف ایران و مجلس منبعث از آرای ملت نیست



حل بحران موجود بین دو کشور توضیحاتی را نیز درباره بیماری شاه و سفر او به پاناما و مصر ارائه کرده بود. کارتر نامه خود را چنین به پایان برده بود: «اجازه می خواهم جسارتاً اعلام دارم که به نظر من زمان و دشمنان واقعی نظام های سیاسی ما به زیان ما مشغولند. با تقدیم بهترین احترامات. جیمی کارتر ۲۶/مارس ۱۹۸۰».

در واکنش به افشای این پیام، دولت امریکا ابتدا ارسال هرگونه پیامی به هر مقام ایرانی را تکذیب کرد، اما بعد به ارسال

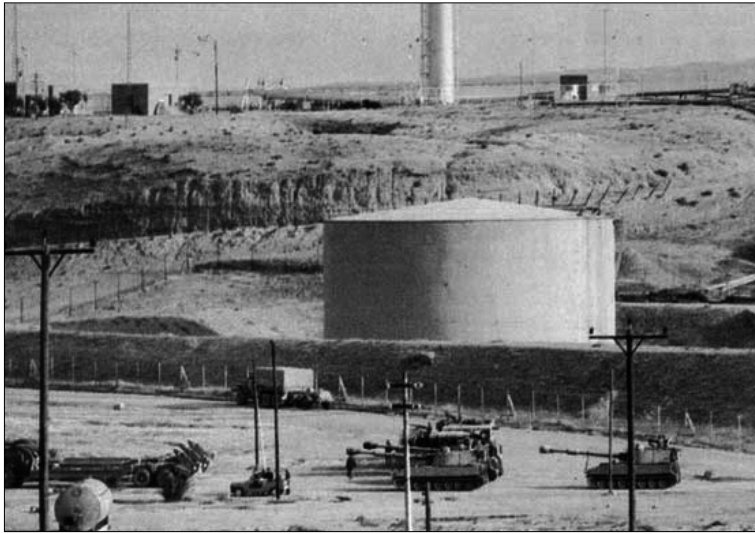
پیام برای بنی صدر رئیس جمهور اعتراف کرد.

در روز ۱۲ فروردین ۱۳۵۹ و در مراسم روز جمهوری اسلامی پس از قرائت پیام امام که در آن آمده بوده «آقای کارتر باید بداند... راه حل لانه جاسوسی را از من که یک نفر از ملت ایران هستم خواستن، به بیراهه رفتن است. حل این مسئله به دست هیچ کس جز ملت شریف ایران و مجلس شورای اسلامی منبعت از آرای ملت نیست.» بنی صدر در سخنرانی خود اعلام کرد: «شورای انقلاب تصمیم گرفت که اگر امریکا طبق بیان رسمی اعلام کند که تا تشکیل مجلس و اتخاذ تصمیم از سوی مجلس درباره گروگان ها نه تبلیغی، نه ادعا و نه تحریکی کند، شورای انقلاب می پذیرد که گروگان ها را تحت نظارت خود درآورد.» اما کارتر حاضر به دادن این تضمین نشد و فقط در پیامی به بنی صدر قول داد که تا زمانی که پارلمان آینده ایران درباره سرنوشت نهایی گروگان ها تصمیم بگیرد در امور داخلی آن دخالت نخواهد کرد.

با وجود عدم تضمین دولت امریکا، اقداماتی برای انتقال گروگان ها از دانشجویان به شورای انقلاب انجام شد و حتی حجت الاسلام هاشمی رفسنجانی و مهندس عزت الله سحابی (نمایندگان دائمی شورای انقلاب در این موضوع) برای مذاکره با دانشجویان به لانه جاسوسی رفتند؛ اما در عمل به دلیل نپذیرفتن رسمی شرط ایران از

سوی دولت امریکا، این مباحث به نتیجه ای نرسید.

در شب ۱۷ فروردین ۱۳۵۹ (۶ آوریل ۱۹۸۰) حسن حبیبی، سخنگوی شورای انقلاب، در پایان جلسه این شورا اعلام کرد: «بر اساس تصمیم و نظر امام، تصمیم نهایی اعلام خواهد شد... و فردا در ملاقات با امام این مطالب با ایشان در میان گذاشته خواهد شد.» به دنبال این امر، در امریکا اعلام شد که در مقابله با شکست تلاش ها درباره انتقال گروگان های امریکایی به دولت ایران ممکن است ظرف ۲۴ ساعت دولت امریکا تصمیم به اعمال یک سری مجازات های اقتصادی جدید بر ضد ایران بگیرد، مگر اینکه نشانه های بهبود شرایط در ایران به وجود بیاید. به این ترتیب همه چیز به روز ۱۳۵۹/۱۸ (۷ آوریل ۱۹۸۰) موکول شد. کارتر حاضر نشد تعهدی را رسماً اعلام کند. واضح است که انتقال گروگان ها به دولت ایران بدون تعهد رسمی کارتر به عدم اقدام علیه نظام جمهوری اسلامی، باعث می شد که وضع گروگان ها از گرفتار بودن در یک وضعیت انقلابی تغییر کند و به اسیران یک دولت یاغی علیه حقوق بین الملل تبدیل شوند. از طرفی در داخل کشور نیز تقریباً تمامی جریان های سیاسی سرسختانه طالب مبارزه جدی تر با امریکا بودند و هر گونه حرکت ملایم، به معنای سازش و تسلیم انقلاب به دشمن شماره یک خود تلقی می شد. در شورای انقلاب به



ریاست بنی صدر کشتش لازم برای حل قطعی این مسئله بغرنج وجود نداشت؛ بنابراین بار دیگر مسئولان نظام بار زمین مانده مشکلات را بر دوش امام(ره) قرار دادند.

در ظهر این روز پس از جلسه رئیس جمهور و چند تن از اعضای شورای انقلاب در حضور امام، دفتر امام اطلاعیه زیر را منتشر کرد: «گروگان ها و سفارت تا تشکیل مجلس شورای اسلامی و تعیین سرنوشت آنان به دست و کلاهی محترم ملت، در دست

دانشجویان مسلمان و مبارز باقی می ماند.»

چند ساعت بعد، صبح روز ۷ آوریل به وقت امریکا، در کاخ سفید جلسه شورای عالی امنیت ملی به ریاست کارتر تشکیل شد و علی رغم مخالفت ونس، وزیر خارجه، تصمیم رسمی قطع روابط به تصویب رسید.

شب هنگام به وقت امریکا کارتر در تلویزیون ظاهر شد. دانشجویان مسلمان پیرو خط امام را تروریست خواند و مجازات های جدیدی را علیه ایران اعلام کرد که عبارت بود از: قطع رابطه دیپلماتیک با ایران، اعمال مجازات های اقتصادی حتی در زمینه دارو و مواد غذایی، فراهم آوردن امکان شکایت مالی برای استفاده از دارایی های مسدود شده ایران و لغو رویداد جدید و عدم تمدید رویداد قبلی. وزارت خارجه امریکا نیز رسماً به دیپلمات ها و کارمندان ایرانی سفارت ایران، ۳۶ ساعت مهلت داد تا خاک امریکا را ترک کنند.

امام خمینی (ره) به این امر طی پیامی چنین واکنش نشان داد: «ما این قطع رابطه را به فال نیک می گیریم چون که این قطع رابطه برای قطع امید امریکا از ایران است ملت رزمنده ایران این طلیعه پیروزی نهایی را که ابر قدرت سفاکی را وادار به قطع رابطه یعنی خاتمه دادن به چپاولگری کرده است، اگر جشن بگیرد حق دارد.» گروه های سیاسی و شخصیت های مختلف با

ایدئولوژی ها و خط مشی های مختلف نیز یک روز پس از اعلام قطع رابطه به اظهار نظر پرداخته آن رایک پیروزی برای ملت ایران قلمداد کردند. گروه هایی نظیر: حزب جمهوری اسلامی، سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی، نهضت آزادی، جنبش مسلمانان مبارز به رهبری دکتر پیمان، حزب ملت ایران به رهبری داریوش فروهر، سازمان مجاهدین خلق، سازمان چریک های فدایی خلق، حزب توده و ... در نهایت با انتخاب سوئیس و الجزایر به ترتیب به عنوان حافظ منافع امریکا و ایران در پایتخت کشور ایران و امریکا، دو کشور در دوره جدیدی از مناسبات دیپلماتیک قرار گرفتند.

۲) شکست اقدام نظامی امریکا در طبس (عملیات نجات گروگان ها)

در حالی که امریکا در سطح علنی در جبهه های سیاسی و اقتصادی به شدت علیه ایران فعال بود؛ در سطح سری، اقدام نظامی را تدارک می دید. در روز ۱۳۵۹/۷/۲ (۲۲ مارس ۱۹۸۰) جلسه ای مهم و طولانی با شرکت کلیه مقامات عالی سیاسی، نظامی و امنیتی امریکا تشکیل شد. در این جلسه علی رغم مخالفت سایروس ونس با هر گونه اقدام نظامی گزارش کاملی از طرح نجات ارائه و نهایتاً فرار شد یک تیم شناسایی برای اصلاح و تکمیل آن راهی ایران شود.

به احتمال وقوع حمله نظامی و در عین حال نزدیک نبودن وقوع آن، عادت می داد و حساسیت را از آنان می گرفت؛ به خصوص در اواخر اردیبهشت، بحران های داخلی مربوط به دانشگاه ها و کردستان عمده حساسیت ها را متوجه خود کرده بود و جای چندانی برای تمرکز در موضوع احتمالی حمله نظامی امریکا باقی نگذاشته بود.

صبح روز ۲۴ آوریل به وقت امریکا (نیمه شب ۵ اردیبهشت به وقت تهران) عملیات نجات آغاز شد. برژینسکی از این روز به عنوان "طولانی ترین روز چهار سال خدمتش در کاخ سفید" یاد می کند.

طبق طرح تمرین شده قبلی قرار بود ۸ هلی کوپتر با ۳

فروند هواپیمای C-۱۳۰

برای سوختگیری و انتقال

تیم حمله در وسط بیابان

ایران (صحرای طبس)

وارد ایران شوند و سپس

هلی کوپترها به محلی

نزدیک تهران رفته و در

آنجا تیم برای یک روز

توقف کرده سپس با

وسایل نقلیه ای که قبلاً

توسط عوامل امریکا در

ایران تهیه شده بود به

محل سفارت بروند. یک

تیم جداگانه نیز برای

انتقال گروگان ها به دولت

ایران بدون تعهد رسمی

کارتر به عدم اقدام علیه نظام

جمهوری اسلامی، باعث

می شد که وضع گروگان ها به

اسیران یک دولت یاغی علیه

حقوق بین الملل تبدیل شوند

آزادی سه امریکایی مستقر در وزارت خارجه اعزام می شد. پس از آزادی گروگان ها، به یک استاد یوم در همان نزدیکی (شهید شیرودی) رفته به وسیله هلی کوپترها به فرودگاهی در نزدیکی تهران - که قبلاً با فرود ناگهانی هواپیمای C-۱۳۰ اشغال شده بود - منتقل و به وسیله هواپیماها منطقه را ترک کنند. به گفته برژینسکی در اجرای این مأموریت، کشورهای دیگری به خصوص در منطقه خاورمیانه دخیل بودند.

اما با خراب شدن ۳ هلی کوپتر از ۸ هلی کوپتر شرکت کننده در عملیات (۲ هلی کوپتر در راه طبس و یک هلی کوپتر در فرودگاه طبس بر اثر طوفان شن از رده خارج شدند) و رسیدن تعداد هلی کوپترها به کمتر از ۶

در روز ۲ فروردین (۱۱ آوریل) - مقارن با برپایی یک راهپیمایی وسیع و سراسری در سرزنش و محکومیت امریکا و دولت عراق در ایران - اجلاس شورای امنیت ملی امریکا برگزار شد. زیگنبرژینسکی، مشاور امنیت ملی کارتر در این باره در خاطراتش می نویسد:

«یک روز قبل از آن ... به رئیس جمهور توصیه کردیم تا جلسه بسیار مهم شورای امنیت ملی را با شرکت بعضی از مشاوران عمده اش در مورد داخلی تشکیل بدهد و در پایان برای فریب دادن اذهان به آنها بگوید که با طرح مأموریت نجات گروگان ها مخالفت کرده است. سپس ما باید یک جلسه مجزای کوچک تر با شرکت افرادی که می بایست از جریان مطلع باشند تشکیل داده و در آن جلسه تصمیم واقعی را برای به اجرا درآوردن طرح مأموریت نجات اتخاذ کنیم.»

پس از تشکیل جلسه، همه حاضران به طرح، رأی موافق دادند؛ به جز کریستوفر معاون وزیر خارجه که به جای ونس در جلسه شرکت کرده بود.

در این مدت تا شروع عملیات، مقامات امریکایی در سخنان خود نوعی فریب و غافل گیری را مدنظر داشتند و با مطرح کردن زمان بندی های مختلف و دوردست و با انتشار خبرهایی درباره محاصره دریایی، مین گذاری سواحل ایران و دیگر اقدامات نظامی ذهن مسئولان و تصمیم گیرندگان ایران را از حرکت اصلی نظامی امریکا دور می کردند. به خصوص که امریکاییان اعلام کرده بودند که تدارک نظامی خود را در صورتی آغاز می کنند که متحدان آنان به تحریم های اعلام شده از سوی امریکا ملحق نشوند. در ۱۷ آوریل (۲۸ فروردین) امریکا مجازات های جدیدی را علیه ایران اعلام کرد و از احتمال بستن تنگه هرمز خبر داد. ۲۲ آوریل (۲ اردیبهشت) بازار مشترک اروپا اعلام می کند به ایران تا ۱۷ مه (۲۷ اردیبهشت) فرصت می دهد که گروگان ها را آزاد کند در غیر این صورت به اعمال مجازات های مصوب اقدام خواهد کرد. این در حالی بود که تعداد دیگری از متحدین امریکا اعمال مجازات ها بر ضد ایران را منوط به تصمیم بازار مشترک اروپا کرده بودند.

در مجموع آنچه درباره حمله نظامی و حواشی آن انعکاس یافت فضایی ایجاد کرد که خود به خود ایرانیان را



فروند که به عنوان حداقل پیش بینی شده بود، دستور لغو عملیات صادر می شود. اما ماجرا به همین جا ختم نمی شود چرا که بر اثر برخورد یکی از هلی کوپترها با هواپیمای ۱۳۰-۵ در هنگام سوخت گیری و آتش گرفتن هر دو، ۸ نفر کشته می شوند و کماندوها مجبور می شوند با به جا گذاشتن جنازه ها و هلی کوپترهای باقی مانده، ایران را سریعاً ترک کنند.

در هر حال در این ماجرا ابهامات زیادی وجود داشت که

با وجود گذشت زمان هیچگاه جوانب مختلف آن به درستی روشن نشدند، که برخی از این ابهامات به شرح ذیل است:

- دست داشتن عوامل ایرانی در این عملیات و نقش آنان؛
- بمباران هلی کوپترهای امریکایی در طبرس به دستور بنی صدر، که به شهادت محمد منتظر قائم فرمانده سپاه یزد و از بین رفتن مدارک درون هلی کوپترها منجر شد؛
- شواهد موجود نشان می داد این عملیات فقط محدود به آزادی گروگان ها نبود، روشن نبودن دامنه این عملیات که اگر در طبرس متوقف نشده بود و به تهران می کشید تا به کجا و چه افرادی تسری می یافت و ...
- بازتاب این اقدام در امریکا، اعلام استعفای سایروس ونس وزیر خارجه به علت مخالفت با این عملیات بود که یک هفته قبل انجام گرفته بود. خانواده های گروگان های امریکایی نیز با احمقانه خواندن این عملیات، خواستار جلوگیری از تکرار آن شدند.

در ایران به فرمان امام (ره)، رئیس جمهور مأمور تشکیل دادگاه جهانی رسیدگی به جنایات امریکا شد. که در خرداد ماه برگزار گردید. و نیز انتقال گروگان ها از لانه جاسوسی به شهرهای مختلف توسط دانشجویان پیر و خط امام متعاقب آن صورت گرفت.

۳) تشدید تیرگی روابط ایران و عراق

اظهارات بنی صدر، رئیس جمهور و فرمانده کل قوا، در اولین روز سال نو ۱۳۵۹ در مراسم نماز جمعه - در بهشت زهرا - می تواند تصویر روشنی از وخامت روابط ایران و عراق را ترسیم کند. وی به عنوان سخنران پیش از خطبه ها گفت: «سفیر عراق یک بار پیش من آمد. به او گفتم به رئیس خودت بگو که اگر فکر کنی تیر و تفنگ دشمن ما را ناراحت می کند، ابداً، چون اینها برای ما مثل نقل و نبات می باشد و هیچ ناراحت نیستیم. ما در مورد این که شما داستان را از وطن ما کوتاه بکنید مذاکره نمی کنیم.»

این نوع سخنان در واقع بازگو کننده افکار عمومی و مواضع تمامی مسئولان ایرانی در قبال اقدامات عراق بود. اقدامات و رفتاری که از قبل وجود داشت و در دوره زمانی بهار ۵۹ نیز همچنان ادامه یافت، اقداماتی نظیر؛ عملیات های ایدایی و محدود و حمله به پاسگاه ها و یامراکزی چون مجتمع نفتی بالاتاق در مناطق غرب کشور. اقدامات مسلحانه مهاجمان محلی وابسته به حکومت عراق و ایجاد رعب و وحشت در مناطق مرزی، اجرای آتش توپخانه، مین گذاری در جاده ها، بمب گذاری در اماکن عمومی و کشتار غیرنظامیان، انفجار و انهدام خطوط لوله انتقال نفت، تجهیز و ساماندهی عناصر فراری وابسته به رژیم گذشته در قالب های مختلف و ... بخشی از تحرکات ضد ایرانی حکومت بعثی عراق بود.

بسیار پر دامنه بود و نیروهای دو طرف از سلاح های سنگین علیه یکدیگر استفاده می کردند.»

روزنامه کیهان در ۱۷ خرداد نوشت: «درگیری های شدید در منطقه قصر شیرین پس از سه روز آرام گرفت و از بعد از ظهر دیروز (۱۳۵۹/۳/۱۶) تا صبح امروز (۱۳۵۹/۳/۱۷) صدای توپخانه دشمن قطع شد». عراق نه تنها از مشکلات داخلی ایران نظیر مسائل کردستان و حمایت از تجزیه طلبی در خوزستان، در تبلیغات خود استفاده می کرد، بلکه وانمود می کرد ایران نه در برابر آمریکا و اسرائیل که در کنار این دو قرار دارد و آنها قصد نابودی اعراب را دارند.

در مجموع می توان گفت در حالی که در عراق مجموعه ای منسجم از اقدامات برای احراز آمادگی همه جانبه سیاسی، نظامی، اقتصادی، اجتماعی و روانی علیه ایران، روز به روز سرعت و شتاب و وضوح بیشتری می گرفت؛ در ایران شدت منازعات سیاسی گروه های داخلی و نیز درگیری جناح های حکومتی که خود را در قالب موضوعات مختلف نشان می داد فرصت و امکاناتی برای احراز آمادگی متقابل باقی نگذاشت.

وقایع دیگر

اتفاقات مختلفی در سه ماهه نخست سال ۱۳۵۹ بروز کرد که در آشفته کردن فضای داخلی و در روابط خارجی ایران بی تأثیر نبود. در زیر به علت محدودیت حجم مطالب فصلنامه، به ذکر عناوین این وقایع می پردازیم:

۱) بحران قومی کردی: وقایع و حوادث مناطق کردنشین کشور که دو روز پس از پیروزی انقلاب آغاز شد، با سوءاستفاده شدید گروه های مسلح معارض و محارب قوم گرا، از مماشات حکومت و کوشش آشکار آنان برای سلب حاکمیت دولت در منطقه در مسیری قرار گرفت که تهاراه حل مسائل کردستان را راه حل مسلحانه قرار داد. در این میان مواضع بنی صدر به عنوان رئیس جمهور و فرمانده کل قوا یکی از عوامل مهم شروع دوره جدیدی است که حرکت نظام، بر پاسخگویی مناسب و قاطعانه به تحرکات مسلحانه و خشونت بار گروه های مسلح، مبتنی می گردد. وی که در درگیری با جناح خط امام نیاز شدیدی به حفظ و توسعه مشروعیت جریان خویش داشت در مناسبت های مختلف مسئله کردستان را مطرح می کرد و قاطعانه و با صراحت از تسلیم نشدن نظام بر گروه های مسلح

این تحرکات ایذایی عراق به جایی رسید که در اواسط خرداد ماه، درگیری شدیدی بین نیروهای نظامی عراق و نیروهای مرزی ایران روی داد. رادیو لندن در خرداد ماه در این باره چنین گفت: «به نظر می رسد که جنگ لفظی میان ایران و عراق به شدیدترین نبرد مرزی میان دو کشور منجر شده است... به طور کلی حدود یک ماه است که زد و خورد های پراکنده میان نیروهای ایران و عراق جریان دارد.»

مسئله سه جزیره نیز دستاویزی برای عراق بود که به وسیله آن حتی در مجامع بین المللی - نظیر نامه ۱۷ فروردین سعدون حمادی وزیر خارجه عراق به کورت والد هایم - در تبلیغات خود به شدت بر ایران بتازد و ایران را اشغالگر خطاب کند.

عراق در تاریخ ۵۹/۱۷/۷۲ به صورت رسمی برای حل مسائل خود با ایران چنین شرایطی تعیین کرد:

۱. خروج بی قید و شرط از ۳ جزیره؛
۲. بازگرداندن وضع اروندرود به وضعیت قبل از قرارداد ۱۹۷۵ الجزایر؛ و
۳. به رسمیت شناختن عرب بودن مردم عربستان (خوزستان)، مسئولان عراقی و شخص صدام، رئیس جمهور این کشور در موارد متعدد به تهدید ایران می پرداختند و اعلام می کردند در صورتی که بر خورد های نظامی ایجاب کند ارتش عراق آماده است وظیفه ملی خود را در جنگ بر ضد ایران انجام دهد و یا در جای دیگری عنوان می شد: عراق از درگیری در یک جنگ چند جانبه دریغ نخواهد کرد و بدین سان از شرافت ملت عرب و عراق، دفاع خواهد نمود.

دستگیری آیت الله صدر و خواهرش بنت الهدی در اواسط فروردین و به شهادت رساندن آنان در زیر شکنجه (که در ۱۳ اردیبهشت رسماً تأیید شد) گام دیگری بود که بر تیرگی روابط ایران و عراق افزود. از جنبه ای دیگر عراق با اخراج وسیع ایرانیان مقیم عراق و عراقیان ایرانی الاصل - که به صورت ظالمانه ای صورت می گرفت، به طوری که تعدادی از این رانده شدگان، به غیر از لباس تن خود چیز دیگری به همراه نداشتند - بر شدت تیره گی روابط خود با ایران شدت بخشید.

در ۱۳۵۹/۳/۱۵ رادیو اسرائیل گزارش داد: «جنگ مرزی بین ایران و عراق، امروز گسترش تازه ای یافت و نیروهای مسلح عراق تا قصر شیرین پیشروی نمودند. جنگ امروز

گروه‌های سیاسی ۳ روز مهلت داد که ستادهای خود را در دانشگاه‌ها تخلیه کنند. این ماجرا و حواشی آن با عقب‌نشینی آخرین گروه‌های مقاوم در دانشگاه تهران در دوم اردیبهشت ماه پایان یافت. در تاریخ ۲۳ خرداد ماه نیز به فرمان امام «ستاد انقلاب فرهنگی» تشکیل شد که موظف بود تا با تشکیل شورایی، برنامه ریزی رشته‌های مختلف و خط مشی فرهنگی آیند دانشگاه را انجام دهد.

۴) مرحله دوم انتخابات مجلس افتتاح رسمی مجلس: در تاریخ ۱۹ اردیبهشت ۱۳۵۹ مرحله دوم انتخابات مجلس شورای اسلامی در سراسر کشور بین دارندگان اکثریت نسبی آراء در مرحله اول برگزار شد. این در حالی بود که گروه‌های چپ غیر مذهبی، طرفداران بنی صدر و مجاهدین خلق (منافقین) با جوسازی گسترده تلاش داشتند صحت انتخابات مرحله اول را مخدوش کنند. نکته قابل توجه در این ایام اعلام حمایت مهندس بازرگان کاندیدای راه یافته به مجلس در مرحله اول از مسعود رجوی در مطبوعات بود که انتقادات زیادی را متوجه وی کرد. مجلس اول نیز در تاریخ ۷ خرداد ماه در محل ساختمان مجلس سنای سابق به طور رسمی کار خود را آغاز کرد.

۵) جنجال نوار دکتر آیت: در تاریخ ۲۸ خرداد ماه روزنامه انقلاب اسلامی ارگان بنی صدر متن نواری را منتشر کرد که در آن دکتر حسن آیت از اعضای حزب جمهوری اسلامی در جمعی خصوصی مطالبی را بر علیه بنی صدر رئیس جمهور عنوان کرده بود. این امر دستاویزی برای حمله به حزب جمهوری اسلامی و شخص دکتر بهشتی دبیر کل حزب به طور اخص و حمله به نظام جدید به طور اعم به وسیله مخالفان قرار گرفت که با عنوان دفاع از رئیس جمهوری مطرح می شد.

۶) روند نزدیکی بنی صدر و مجاهدین خلق (منافقین): نامه مسعود رجوی به بنی صدر در مورخه ۵۹/۱۳: «پس از سلام... با توجه به ضرورت فوق العاده ارتباط مستمر با رئیس جمهوری در اوضاع حساس کنونی کشور، می خواستم تقاضا کنم که یک رابط سیاسی کاملاً مورد اعتماد که ضمناً بتواند نیابتاً افکار و نظریات خود شمارا در مراجعات ما منعکس سازد، و همچنین قادر باشد که مسائل ما را دقیقاً به استحضار برساند، برایمان تعیین نماید.... نیازی به تذکر نیست که اگر مزاحمتی نباشد و مطبوعات نیز مانع نشوند و تبلیغات نکنند، بسیار بسیار مرجح می دانم که مستقیماً با خودتان در ارتباط باشیم.»

سخن می گفت. در این شرایط، ماجرای حمله به ستون نظامی ارتش در اواخر فروردین ماه که پس از ممانعت گروه‌های مسلح از ورود ستون به سنندج و حرکت به سمت مرز پس از سه روز مسیر خود را به سمت جاده کمربندی عوض کرده بود جنگی آغاز شد که برخلاف تصور گروه‌های مسلح به تثبیت حاکمیت و قدرت نظام جدید انجامید و مناطق مختلف یکی پس از دیگری از حاکمیت آنان خارج شد.

۲) اشغال سفارت ایران در لندن: قبل از ظهر روز چهارشنبه ۱۰ اردیبهشت ۱۳۵۹ چند مرد مسلح پس از خلع سلاح نگهبان انگلیسی سفارت ایران در لندن، بیست تن از کارکنان سفارت را به گروگان گرفتند. این گروه با تماس با خبرگزاری‌های مختلف خود را از اعراب «عربستان» [خوزستان] معرفی کرده خواستار آزادی ۹۱ نفر زندانی عرب زبان در خوزستان در مقابل آزادی گروگان‌ها شدند. یک روز پس از این اقدام خبرگزاری دولتی عراق بیانیه‌ای را منتشر کرد که به گفته این خبرگزاری از سوی «اسکادران‌های انقلاب عربی در عربستان» صادر شده و اشغال سفارت ایران در لندن را از جمله عملیات‌هایی دانسته بود که براساس حق قانونی خود برای پایان اشغال عربستان [خوزستان] به وسیله ایران صورت گرفته است. نکته قابل توجه این ماجرا اعلام این مطلب بود که اگر گروگان‌های آمریکایی در تهران آزاد شوند، گروگان‌های سفارت ایران نیز آزاد خواهند شد. نهایتاً کار به جایی رسید که پلیس لندن در تاریخ ۱۵ اردیبهشت پس از کشته شدن یکی از گروگان‌ها به دست مهاجمان طی عملیاتی با حمله به سفارت و قتل سه تن از مهاجمان گروگان‌ها را آزاد نمود.

۳) انقلاب فرهنگی: به دنبال برهم خوردن سخنرانی هاشمی رفسنجانی در تالار اجتماعات دانشکده پزشکی دانشگاه تبریز به دلیل اخلاص گروه‌های مارکسیستی در ۲۶ فروردین ماه ۱۳۵۹ اعضای سازمان دانشجویان مسلمان و انجمن اسلامی کارگران و کارمندان دانشگاه با اشغال ساختمان مرکزی دانشگاه و تحصن در آن خواستار پاکسازی دانشگاه از ستادهای گروه‌های سیاسی عمدتاً مسلح شدند. به دنبال درگیری‌های شدیدی که در دانشگاه‌ها و مراکز آموزش عالی سراسر کشور بین موافقان (اعضای انجمن‌های اسلامی و مردم عادی) و مخالفان (گروه‌های مارکسیستی و مجاهدین خلق) برچیده شدن دفاتر گروه‌های سیاسی در دانشگاه‌ها رخ داد؛ شورای انقلاب در ۲۹ فروردین طی اطلاعیه‌ای به کلیه